

## "تمثیل" ابزار مشترک قرآن کریم و أناجیل

فیض الله اکبری دستک\*

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۵

تاریخ پذیرش: ۹۱/۹/۴

### چکیده

زبان تمثیل همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزار القاء کلام، و روش‌های انتقال پیام از جایگاه خاصی برخوردار بوده است. تمثیل نوعی مقایسه و تشبیه است و زمانی به کار می‌رود که گوینده مخاطب را از درک مطمئن مقصودش ناتوان می‌یابد. به‌خوبی می‌توان دریافت که بیشتر انبیاء الهی در روش‌های تبلیغی خود از ابزار مؤثر و کارآمد تمثیل، بهره فراوان جسته‌اند و بسیاری از پند و اندرزهای اخلاقی و تربیتی خود را با زبانی ساده، و در قالب تمثیلاتی گویا و شیوا به امت‌های خویش ابلاغ نموده‌اند. در مقاله حاضر سعی شده است با تمرکز بر متون مقدس اسلام و مسیحیت، به بیان نقش تأثیرگذار زبان تمثیل در انتقال معارف دینی و تربیتی پرداخته، و بر اهتمام مشترک آن‌ها در ایجاد بسترهای تقریب و تقویت بنیان‌های مشترک عقیدتی و معرفتی پیروان اسلام و مسیحیت تأکید شود.

**کلیدواژه‌ها:** تمثیل، مشترکات بیانی، مفاهیم، قرآن کریم، أناجیل أربعه.

## مقدمه

واژه «مَثَل» در اکثر لغات سامی مانند حبشی، آرامی و عربی به اختلاف لهجات به معنی تشبیه چیزی به چیز دیگر است (جفری، ۱۳۷۲: ۳۷۳). در کتب لغت، معانی مختلفی برای این واژه آمده از جمله این که مثل را به معنای مانند و نظیر، داستان، قصه، حکایت، افسانه، صفت و وصف، عبرت و پند و اندرز و اسوه و الگو دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۳۷۵، ج ۶: ۱۴؛ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۱۶۷۲؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۸۱۶)؛ ولی در معنای اصطلاحی آن گفته شده که مَثَل، جمله‌ای است مختصر، مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی لفظ، روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار می‌برند (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲: ۱۷۸۸). برخی دیگر گفته‌اند که مَثَل، سخنان کوتاه و سودمند و دلنشینی است که هر کدام از آن‌ها اندیشه‌ای ژرف یا پندی نغز و ظریف در بر دارد و به سبب سادگی و روانی و عمق اندیشه طی روزگاران مقبولیت یافته و سرانجام در زبان خاص و عام، جاری و ساری گشته و نام مَثَل به خود گرفته‌اند (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۷).

صاحب "تفسیر المیزان" نیز کلمه مَثَل را چنین تعریف کرده است: «مثل به معنای وصفی است که چیزی را در آن حالی که هست مجسم کند، چه این که آن وصف، واقعیت خارجی داشته باشد و چه این که صرف فرض و خیال باشد. مانند مثل‌هایی که در قالب گفتگوی حیوانات یا جمادات با یکدیگر می‌آورند و ضرب المثل به معنای آن است که مَثَل در اختیار طرف بگذاری» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۴: ۶۰۵). از تعاریف او و دانشمندان درباره مَثَل معلوم می‌شود که آن‌ها اختصار لفظ و وضوح معنی و لطف ترکیب را از شروط مثل می‌دانند، زیرا تا این اوصاف در عبارتی جمع نشود، آن عبارت مقبول عامه واقع نمی‌شود و استعمالش در محاورات همگان، شایع و رایج نمی‌گردد (محمد قاسمی، ۱۳۸۶: ۲۱).

به این ترتیب، مثال به معنای اصطلاحی آن، با تمثیلات قرآنی چندان سازگار نیست، چرا که رکن اصلی مثال‌ها، شیوع و سریان و جریان آن‌ها در میان مردم است و چنین ویژگی در خصوص تمثیلات قرآنی وجود ندارد، زیرا خداوند متعال پیش از آن که، پیامبرش را بر این حقایق واقف سازد و مردم آن آیات را خوانده باشند و در زبان‌ها رواج یابد، از آن‌ها به عنوان مثال یاد کرده است (سبحانی، ۱۴۲۰: ۱۷). از سوی دیگر تفاوت تعبیر مثال‌های قرآنی با مثال‌های دیگر، در این است که مثال‌های قرآنی بر واقعه‌ای مشخص یا امر خیالی که بر اثر تکرار در میان مردم رواج یافته و آن‌گاه در وقایع مشابه آن به کار رود، دلالت ندارد بلکه مثال‌های قرآنی بدون پیروی از سخنان مردم و بی‌آنکه از موارد پیش از خود تبعیت کرده باشد، خود طرحی نو در انداخته و

تعبیری جدید و هنری ابتکار نمود؛ به گونه‌ای که از جهت تعبیر و جمله‌بندی و دلالت، روشی منحصر به فرد به‌شمار می‌رود (علی الصغیر، ۱۴۱۲ق: ۷۲؛ الحسینی، ۱۴۱۳ق: ۶۴۶). بر همین اساس محققان مثال‌ها را از ابعاد مختلف و به روش‌های گوناگونی تقسیم‌بندی کرده‌اند یعنی گاه مثال‌ها را از جنبه ظاهر و گاه از جنبه محتوا، گاه از جنبه شرایط زمانی و مکانی که مثال‌ها در آن تکوین یافته‌اند و گاه از جنبه ارائه‌دهندگان مثال، و یا طبقات و محیط فرهنگی آن‌ها و یا از جنبه‌های دیگر بررسی کرده‌اند و انواع گوناگونی از مثال‌ها را برشمرده‌اند که در یک جمع‌بندی کلی به تمثیل بسیط و مرکب، تمثیل رمزی، داستانی، طبیعی و از جهتی به صریح و کامن، تقسیم کرده‌اند (ر.ک: الفیاض، ۱۴۱۵ق: ۱۰۰-۹۳؛ سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۱۷؛ سبحانی، ۱۴۲۰ق: ۱۹؛ حکمت، ۱۳۶۱: ۴۸).

### طرح مسئله

تمثیل همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزار القاء کلام در جهت تفهیم مطالب و تنبیه خواطر از جایگاه خاصی برخوردار بوده است. از این‌رو گاه القاء تمثیلی کلام، آن‌چنان تأثیر و نفوذی در مخاطبین داشته که از عهده تصریح و اسلوب جاری سخن خارج است و به همین دلیل در هیچ علمی، بی‌نیاز از ذکر مثال برای اثبات حقایق و روشن‌ساختن و نزدیک کردن عنوان آن‌ها به ذهن نیستیم. گاه یک مثال به‌جا که درست و هماهنگ و منطبق با مقصود است، مطالب را برای همه قابل فهم می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۱۷۲).

در همین راستا، شاید بتوان گفت که در بحث تمثیل، هیچ‌یک از علمای علم بلاغت را نمی‌توان سراغ گرفت که همچون عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۱ ق) به‌خوبی از عهده برآمده، و حق این موضوع را به شایستگی ادا کرده باشد؛ هم‌چنان که صاحب تفسیر المنار به این مطلب اذعان می‌کند (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۶۷)، وی در مقدمه بحث خود پیرامون نقش و جایگاه تمثیل در انتقال معانی و مفاهیم بلند کلامی و تأثیرات شگرف آن بر دل‌ها و اندیشه‌ها، به این نکته اشاره می‌کند که تنها فنی که قابلیت آن را دارد که میان دو چیز متفاوت، مشابهتی ایجاد کرده و هر دو را در یک رتبه قرار دهد، فن تمثیل است. او می‌گوید: «آیا در این که تمثیل در رام کردن و تألیف دو چیز متباین نقش افسون و سحر را بازی می‌کند، باز هم تردید داری که چگونه خاور و باختر را جمع می‌کند، در میان جمادات زندگی را نشان می‌دهد و سازش اضداد را نمایش می‌دهد، مرگ و زندگی را یک‌جا در برابر می‌آورد، آب و آتش را جمع می‌کند، گویی دست صنعتگری در آن

تصرف کرده و آن را بر نهایت ابداع رسانده است، برای تو عدم را وجود و وجود را عدم قلمداد می‌کند، مرده را زنده و زنده را مرده معرفی می‌کند» (جرجانی، ۱۳۷۴: ۷۷-۷۴)؛ اما در کنار تمامی ویژگی‌ها و مشخصات یادشده برای تمثیل از سوی محققان باید به یکی از ویژگی‌های حایز اهمیت آن اشاره کرد و آن عبارت از این است که تمثیلات به تنهایی، تمامی روش‌های گفتاری و اسلوب‌های تعبیر را شامل می‌شود، با این تفاوت که در مقایسه با تمامی آن‌ها کوتاه‌تر، موجزتر و در بیان مقصود رساتر است، و همین امر باعث می‌شود تا تمثیل از نقش ممتاز و منحصر به فردی برخوردار شود (محمد قاسمی، ۱۳۸۶: ۳۰). از سوی دیگر قدرت ارائه تمثیل‌های مناسب، نشانه عظمت اندیشه، وسعت فکر و روح خلاق است.

عارفان بلندپایه و اندیشمندان بزرگ برای تفهیم حقایق معنوی و نزدیک کردن معانی لطیف روحانی به ذهن بشر از تمثیل بهره وافر برده‌اند؛ بدین ترتیب به خوبی می‌توان دریافت که چرا اکثر انبیاء در روش‌های تبلیغی خود از ابزار مؤثر و کارآمد تمثیل فراوان یاری گرفته، و بسیاری از پند و اندرزهای اخلاقی و تربیتی خود را با زبانی ساده و در قالب تمثیلات گویا و شیوا به امت‌های خویش ابلاغ کرده‌اند و از این راه آن‌ها را با حقایق غیبی و معنوی آشنا کرده‌اند. در همین راستا بخش قابل توجهی از کتب آسمانی و شرایع الهی را تمثیلات نغز و الهام‌بخشی تشکیل می‌دهد که بر زبان انبیاء و اولیاء الهی جاری گشته، و بسیاری از آن‌ها تا به امروز چونان جوهرهای شاهوار بر پیکر شاهد روزگار می‌درخشند و روح‌های لطیف و حساس را همچون نسیمی روح‌پرور می‌نوازد؛ چراکه تمثیل از مؤثرترین شکل‌های ادبی برای تبلیغ آموزه‌های دینی و اخلاقی بوده و کتب آسمانی آکنده از حکایات و امثال اخلاقی و فلسفی است.

قدیمی‌ترین نمونه‌های تمثیل دینی را در تورات می‌توان یافت چرا که از مجموع ۳۹ کتاب عهد قدیم (تورات) یک کتاب آن، "امثال" نامیده شده و در بردارنده‌ی تمثیلات و حکمت‌های اخلاقی و مذهبی فراوانی است که به نام "امثال سلیمان نبی"، شهرت یافته است. همچنین در عهد جدید، تمثیلات بسیاری از حضرت عیسی مسیح (ع) نقل گردیده است به گونه‌ای که می‌توان عمده تعلیمات آن حضرت را تمثیلات نغز و حکایات دلپذیری دانست که در بردارنده دستورات اخلاقی و تربیتی فراوانی است. قرآن کریم نیز به صورت گسترده از مثال‌های گوناگون که هر یک در جای خود، فنی، زیبا و آموزنده است استفاده کرده و با زبانی ساده و روان، از حقایق ژرف و معارفی عمیق پرده برداشته که در راستای پند و اندرز، انگیزش و ترغیب، بیان و اثبات معانی و ارائه تصویر محسوس از مفاهیم آمده است. در همین راستا، علیرغم اشتراکات موضوعی و محتوایی فراوان میان آموزه‌های دینی ادیان ابراهیمی، به ویژه اهتمامی که قرآن کریم نسبت به

ادیان گذشته و پیامبران و کتاب‌های مقدس آنان نشان می‌دهد، آن‌چنان که باید و شاید در نوع مواجهه مسلمانان و عالمان دینی با میراث دینی گذشتگان بروز و ظهور نیافته است. ایمان به پیامبران گذشته و کتاب‌های آنان که در شمار ارکان ایمانی اسلام آمده است (بقره/۲۸۵) برای بسیاری از حدّ اذعانی لفظی فرتر نرفته، در حالی که قرآن کریم به ما می‌آموزد حتی نسبت به مؤمنان دیگر ادیان به‌ویژه عالمان و زاهدان آن‌ها نیز رفتاری توأم با احترام داشته باشیم (مائده/۹۹). به‌خصوص نسبت به مسیحیان و نیز کشیشان و راهبان مسیحی این توصیه به صورت مؤکد وجود دارد. از همین روی، در آیات متعددی از قرآن کریم؛ از انجیل به عنوان کتاب آسمانی سخن رفته (آل عمران/۴۸؛ مائده/۱۱۰؛ حدید/۷) و پذیرش حقانیت آن از سوی مسلمانان از شروط ایمان دانسته شده است (بقره/۴؛ نساء/۱۶۲). علاوه بر تمجید و تکریم پیامبران و قدیسان ادیان گذشته تأمل در متون دینی آن‌ها نیز، که در صورت عدم تحریف قطعاً حاوی وحی الهی هستند، از سودمندترین تلاش‌های ایمانی و معنوی است که مورد غفلت قرار گرفته است. از نظر پیروان اناجیل اربعه جهان دارای هدف بوده و زندگی صحیح منوط به تحقق این هدف است، و هدف از خلقت، عشق به خدا و انسان‌هاست (فصلنامه فدک سبزواران، شماره ۹: ۱۳۷-۱۶۰).

به هر کیفیت، به این واقعیت اذعان داریم که تقریب ادیان الهی امکان‌پذیر است و بحث و گفتگو درباره آن در این برهه از زمان، لازم و حیاتی است. این در حالی است که گنجینه‌های معنوی عرفانی و ادبی ادیان آن‌چنان غنی و پُر بار است که می‌تواند برای همه نسل‌ها، در همه سطوح و در همه‌ی زمان‌ها، معنابخش و جهت‌دهنده باشد. در همین راستا، اناجیل اربعه و قرآن کریم با زبان تمثیل و تشبیه، گاه به تفصیل و گاه به اجمال به بیان داستان زندگی رسالی- تربیتی پیامبران الهی و مبارزات سخت آنان با حاکمان و زورگویان جامعه پرداخته و مخاطبان و پیروان خویش را با حیات نبوی و سطح تعالیم و آموزه‌های آنان در مسیر دعوت توحیدی، و نیز سرگذشت امت‌های پیشین آشنا کرده‌اند (اکبری دستک، ۱۳۸۴: ۱۲). از همین روی بلاغت تمثیل و تصویر از جمله موضوعات و مسائل مشترک بیانی، میان تعالیم قرآن کریم و اناجیل اربعه می‌باشد که علی‌رغم مطالعات و تحقیقات دین‌شناسی تطبیقی در متون مقدس ادیان توحیدی، مسأله زبان تمثیل به عنوان مؤثرترین شکل ادبی و تبلیغ و انتقال مفاهیم و معارف ژرف دینی نه در اسلام و نه در مسیحیت، به شکل شایسته مورد مطالعه و تحقیق موشکافانه و روش‌مند قرار نگرفته و از سوی دیگر باید اذعان کرد که در بررسی تمثیلات متون مقدس دینی همواره به پوسته و ظاهر این تمثیلات اکتفاء شده و عمدتاً از دیرباز دانشمندان و محققان علوم قرآنی، وجهه

همّت خود را صرف بحث‌های بلاغی و آرایه‌های لفظی و اعجاز بیانی کرده‌اند، و در حوزه مسیحیت نیز مسئله تالیث بر سایر معارف و آموزه‌های آنجیل سایه افکنده و این اسلوب بیانی هیچ‌گاه به صورت مستقل در متون مسیحی مورد بررسی و تحقیق جدی قرار نگرفته است. نتیجه آن که در هر دو متن مورد نظر، متخصصان فن به‌ندرت از معارف ژرف و جنبه‌های تربیتی و هدایتی تمثیلات قرآنی، بحثی به میان آورده‌اند. هرچند که نکات عبرت‌آموز و جنبه‌های تربیتی و سازنده آن در هر دو کتاب، به‌حدی فراوان است که اهتمام ویژه نسبت به آن‌ها، می‌تواند چراغ پرفروغی دیدگان پیروان اسلام و مسیحیت در جهت تحکیم بنیان‌های مشترک عقیدتی و معرفتی قرار دهد. از این‌رو، در این مجال برآنیم تا اصلی‌ترین و پرکاربردترین گزاره‌های تمثیلی متون آنجیل اربعه و قرآن کریم را استخراج کرده و به مقایسه و تحلیل محتوایی آن‌ها پردازیم.

### پیشینه تمثیل

در مباحث ادبی فارسی و عربی اصطلاح «تمثیل» حوزه معنایی گسترده‌ای را دربر می‌گیرد که از تشبیه مرکب، استعاره مرکب، استدلال، ضرب المثل، و اسلوب معادله گرفته تا حکایت اخلاقی، قصه‌های حیوانات، قصه‌های رمزی و نیز معادل روایت داستانی (الیگوری) در ادبیات فرنگی را شامل می‌شود. از این روی با نیم‌نگاهی به پیشینه این صنعت ادبی در گذشته تاریخی آن می‌توان پیوند استوار میان تمثیل و اسطوره و نیز نفوذ آن در خطابه‌ها، ادبیات دینی و سایر قلمروهای مرتبط با این فن بلاغی را لمس کرد. چراکه تمثیل از یک‌سو از آغاز ارتباط مستحکمی با روایت داستانی داشته و از همین روی بوده است که بسیاری از محققان، تمثیل رمزی را با اسطوره درآمیخته‌اند و نخستین روایت‌های اسطوره‌ای را تمثیل روایی خوانده‌اند (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۴۸). در این تلقی، روایت‌های اساطیری از قرن هشتم پیش از میلاد در شمار تمثیل به حساب می‌آیند که در این شیوه به جای نام اشخاص و اشیاء از مفاهیم مجرد استفاده می‌شود؛ مفاهیمی مانند آرزو، عشق، دانایی، افسون و جادو، زیبایی، عشق جنسی و لذت در اساطیر اولیه، به شکل انسان ظاهر می‌شوند (همان). از سوی دیگر در یونان باستان، تمثیل در کانون توجه خطیبان و اهل بلاغت قرار داشت. /رسطو در کتاب "رتوریک" مثال داستانی را یکی از ابزارهای خطیب برای اقناع می‌شمارد و در کتاب دوم، مثال را از مقوله استدلال عام شمرده و تمثیل را در راستای بیان حقایق از جمله صنعت استدلال نام می‌برد (رسطو، ۱۳۷۱: ۱۵۶).

در ادبیات دینی نیز تمثیل از اثرگذارترین و سهل‌ترین اسلوب‌های ادبی و کلامی برای تبلیغ تعالیم دینی و آموزه‌های اخلاقی - تربیتی بوده است، هم‌چنان که کتب آسمانی انباشته از حکایات و امثال کوتاه و بلند اخلاقی و معرفتی است. علاوه بر تورات و منابع یهودی - که شرح آن گذشت - در ادبیات مسیحی نیز، بر سر تمثیل اختلاف نظر و بحث و جدل بسیار درگرفته است. علمای مسیحی که به جای مثل، واژه الیگوری را به کار بردند تا اواخر دوره رنسانس سخت شیفته تفسیر تمثیلی متون ادبی و دینی بودند تا جایی که بلاغیان مسیحی درباره تمثیل‌های تورات و انجیل، تفسیرهای بسیاری نوشته‌اند و آن‌ها را به انواع مختلف از قبیل تمثیل‌های گفتاری و تمثیل‌های کرداری، طبقه‌بندی کرده‌اند (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۵۱). در بلاغت اسلامی نیز ریشه مباحث مربوط به تمثیل را باید در مثل جست، چرا که عرب‌ها در موضوعات و مناسبات مختلف زندگی اجتماعی خود، امثال به کار می‌بردند. / ابو عبید قاسم بن سلام گفته است: «مثل در عصر جاهلی و اسلام، حکمت عرب بود و عرب با آن به مجادله کلامی می‌پرداخت و از رهگذر آن به کنایه و نه به صراحت مقاصد خویش را در گفتار حاصل می‌کرد، چرا که مثل سه ویژگی داشت: ایجاز لفظ، رسایی معنا و زیبایی تشبیه» (قاسم بن سلام، ۱۴۰۰: ۳۴). عرب از میان انواع کلام مثل را به این دلیل برگزید که در ذهن از شعر ماندگارتر و از خطابه والاتر بود و هیچ نوع کلامی به اندازه آن بر سر زبان‌ها نمی‌افتاد.» (ابن اثیر، ۱۳۷۹ق، ج ۱: ۶۳).

## محتوای تمثیل

تمثیل از نظر محتوا به چند نوع قابل تقسیم است:

### ۱. تمثیل اخلاقی

این نوع تمثیل قصه‌ای است که در آن درون‌مایه به روشنی بر تصویر غلبه دارد. صورت قصه و اشخاص و وقایع، صرفاً ابزارهایی هستند که پیامی عادی و از پیش‌دانسته را بیان می‌کنند. روایت داستانی در این نوع تمثیل، بسیار ساده و ادراک آن بسیار آسان است. درون‌مایه نیز یک نکته‌ی اخلاقی پیش‌پا افتاده است به گونه‌ای که همگان آن را می‌دانند. به عنوان نمونه حکایات اخلاقی "بوستان و گلستان" سعدی، "کلیله و دمنه"، و "مرزبان‌نامه" نمونه‌ی اعلای این نوع تمثیل‌اند (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۶۲). در همین راستا، با یک بررسی اجمالی می‌توان دریافت که محور اصلی تمثیلات و تشبیهات قرآن کریم را تبیین فضایل و ردایب اخلاقی تشکیل می‌دهد و هر یک

از مثال‌های قرآن؛ در اصل برای به تصویر کشیدن یکی از فضائل اخلاقی به منظور زیبا جلوه‌دادن آن در منظر عموم و ترغیب و تشویق مردم بدان، و یا ترسیم یکی از رذایل اخلاقی به منظور زشت جلوه‌دادن آن و تحذیر و بازداشتن مردم از آن القاء شده است. تمثیلات آنجاچیل اربعه نیز این قاعده مستثنی نیست.

### ب. تمثیل سیاسی - تاریخی

در این نوع تمثیل، اشخاص و اعمال و رویدادهای قصه که به‌جای رخدادها و آدم‌های واقعی و تاریخی نشسته‌اند، بازگوکننده حوادث و جریان‌های تاریخ‌اند و به شکل تمثیلی آن‌ها را نشان می‌دهند. برخی از حکایات انتقادی - اجتماعی در مثنوی‌های عطار و حکایات حیوانات سیاسی "کلیده و دمنه" را می‌توان در این زمره شمرد. عبرت‌آموزی از وقایع و حوادث تاریخی، تحقیر آرمان‌ها و مبانی فکری و اعتقادی مشرکین و کفار، رسواسازی چهره پلید و دوگانه منافقان و نیز توبیخ و انتقاد از برخی گرایش‌ها و رفتارهای مسلمانان در برابر فرستاده الهی در قرآن کریم و نیز انتقادات تند حضرت عیسی مسیح به برخی از افراط‌ها، مقدس مآبی‌ها و نزدیکی به کانون‌های ثروت و دنیاطلبی در آنجاچیل اربعه از این نوع تمثیل می‌باشد.

### ج. تمثیل اندیشه

در این‌گونه تمثیل «روایت» نماینده یک نوع آگاهی ذهنی است. پی‌رنگ قصه چنان طراح شده که نظریه یا اندیشه گوینده را شکل دهد و آن را به خواننده منتقل نماید. صورت روایت عیناً با اندیشه اصلی منطبق و قابل قیاس است. صورت قصه استعاره‌ای مرکب است برای درون‌مایه قصه و درون‌مایه یک مفهوم فکری، فلسفی یا مذهبی است که درک آن برای مخاطب از طریق قیاس با صورت قصه ممکن است. بسیاری از تمثیل‌های فلسفی و مذهبی از این نوع‌اند. در آثار عرفانی فارسی همچون مثنوی‌های سنایی غزنوی، عطار نیشابوری، مولوی بلخی، نمونه‌های عالی از این دست آمده است (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۶۳). قرآن کریم نیز بسیاری از حقایق استدلالی را که صرفاً جنبه عقلی و برهانی داشته که تنها خردمندان روشن‌ضمیر در حد توان خویش ابعاد و مظاهری از آن را درک می‌کردند با زبان تمثیل، ملموس‌تر و عینی‌تر می‌نماید. مثلاً آیه شریفه:

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ (الأنبياء/ ۲۲)

را که بر برهان تمنع مشتمل است و فلاسفه در اثبات اصل توحید از آن استفاده کرده‌اند،



برهانی که برای افراد عادی درک آن مشکل است، با استفاده از قالب تمثیل و با ذکر موارد جزئی‌تر، با تعبیر دیگری بیان می‌کند:

﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءٌ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (الزمر/ ۲۹).

### تمثیل در اناجیل اربعه

تمثیل به عنوان رایج‌ترین و در عین حال پرجاذبه‌ترین اسلوب القاء کلام، همواره در تمامی زبان‌ها و لغات هر عصری وجود داشته و کتاب‌های آسمانی نیز از این امر مستثنی نیستند. از این رو حجم قابل توجهی از سخنان و تعبیر عیسی مسیح (ع) در اناجیل اربعه به تبیین تمثیلی معارف دینی اختصاص یافته است. در این بخش از تحقیق، مهم‌ترین عناوین و گزاره‌های تمثیلی در آموزه‌های مسیحی مورد استناد و بررسی قرار می‌گیرند.

### أبنای خانه بر سنگ یا ریگ

در این تمثیل حضرت عیسی (ع) در باب تأثیر کلامش بر مؤمنان و کافران چنین می‌فرماید: «پس هر که این سخنان را بشنود و آن‌ها را به‌جا آورد، او را به مردی دانا تشبیه می‌کنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرده؛ آن‌گاه باران باریده، سیلاب‌ها روان گردیده و بادهای وزیده بدان خانه زور آور شد و خراب نگردید، زیرا که بر سنگ بنا شده بود و هر که این سخنان مرا شنیده به آن‌ها عمل نکرد به مردی نادان ماند» «که خانه خود را بر ریگ بنا نهاد و باران باریده، سیلاب‌ها جاری شده و بادهای وزیده بدان خانه زور آورد و خرابی آن عظیم بود، و چون عیسی این سخنان را ختم کرد آن گروه از تعلیم او در حیرت افتادند» (متی، هفتم: ۲۸-۲۴ و لوقا، ششم: ۴-۴۶).

در این تمثیل که حضرت عیسی (ع) از تشبیه معقول به محسوس استفاده نموده است، ایمان و عمل مخاطبین به تعالیم معنوی وی را به مثابه‌ی ساخت خانه بر روی سنگ و زمین مستحکم و همچنین انکار آن‌ها را به ساخت منزل بر روی ریگزار سست تشبیه می‌کند.

## ب. ملکوت آسمان و برزگر

در این فراز، عیسی مسیح (ع) پیرامون ملکوت آسمان تمثیل نیکویی به کار می‌برد، و سهم و نسبت پذیرش هر کس در مقابل ملکوت خدا را به آن بذر برزگری تشبیه می‌کند که هر یک در قبال امکانات و نحوه بذریابی برزگر توانستند تا حدی ثمر آورند و از یک دانه خود دانه‌های فراوانی به بار آورند:

«و معانی بسیار به مثل‌ها برایشان گفت، وقتی برزگری جهت پاشیدن تخم بیرون شد و چون تخم می‌پاشید قدری در راه افتاد و مرغان آمده آن را خوردند و بعضی بر سنگلاخ جایی که خاک زیاد نداشت افتاده به زودی سبز شد، چون که زمین عمیق نداشت و چون آفتاب برآمد بسوخت و چون ریشه نداشت خشکید و بعضی در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده آن را خفه کرد و برخی در زمین نیکو کاشته شد بار آورد، بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی. هر که گوش شنوا دارد بشنود، کسی که ملکوت را شنیده آن را نفهمید، شیر می‌آید و آن چه در دل او کاشته شده است می‌پاید همان است که در راه کاشته شده است، سبب کلام بر او وارد آید در ساعت لغزش می‌خورد و آن که در میان خارها ریخته شد آن است که کلام را بشنود و اندیشه این جهان و غرور دوست، کلام را خفه کند و بی‌ثمر گردد و آن که در زمین نیکو کاشته شد آن است که کلام را شنیده آن را می‌فهمد و بارآور شده بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی ثمر می‌آورد» (متی، سیزدهم: ۲۳-۳ و مرقس، چهارم: ۲۰-۳ و لوقا، هشتم: ۱۵-۴).

همچنین در تمثیل دیگری از ملکوت آسمان و آسیب‌های پیش روی آن صراحتاً چنین یاد می‌کند:

«ملکوت آسمان مردی را ماند که تخم نیکو در زمین خود کاشت و چون مردم در خواب بودند دشمنش آمده در میان گندم کرکاس ریخته برفت و وقتی که گندم روید و خوشه برآورد کرکاس نیز ظاهر شد. پس جواب ایشان گفت: آن که بذر نیکو می‌کارد پسر انسان است و مزرعه این جهان است و تخم نیکو، ابنای ملکوت و کرکس‌ها، پسران شریرند و دشمنی که آن‌ها را کاشت، ابلیس است و موسم حصاد، عاقبت این عالم و دروندگان، فرشتگان‌اند. پس همچنان که کرکاس‌ها را جمع کرده و در آتش می‌سوزانند، همان‌طور در عاقبت این عالم خواهد شد» (متی، سیزدهم: ۴۳-۲۴).

در این دو تمثیل نیز، تشبیه معقول (اعتقاد به ملکوت آسمان) به محسوس (بذرهای خالص و زمین مرغوب) به کار رفته است.

### ج. ملکوت آسمان و گنج مخفی شده

در فرازی دیگر ملکوت آسمان به گنجی ارزشمند تشبیه شده است که آن چنان با ارزش است که اگر فردی برای دستیابی به آن، تمام مایملک خود را بفروشد و حتی عمری را جهت نیل به آن صرف کند، باز هم ضرر نکرده است:

«و ملکوت آسمان، گنجی را ماند مخفی شده در زمین که شخصی آن را یافته  
پنهان کرد و از خوشی آن چه داشت فروخت و آن زمین را خرید. باز ملکوت  
آسمان، تاجری را ماند که جویای مرواریدهای خوب باشد و چون یک مروارید  
گران بها یافت برفت و مایملک خود را فروخته آن را خرید» (متی، سیزدهم: ۴۶-۴۴).

در این تمثیل نیز از تشبیه معقول «ارزشمندی ملکوت آسمان» به محسوس «گنج پنهان» استفاده شده است.

### د. ملکوت آسمان و دام دریا

در تمثیلی دیگر ملکوت آسمان به دامی تشبیه شده است که جهت صید به دریا افکنده شود، و سپس ماهیان از غیر آن‌ها جدا و پاکسازی شوند:

«همچنین ملکوت آسمان، مثل دامی است که به دریا افکنده شود و از هر جنسی  
به آن درآید و چون پُر شود به کناره‌اش کشند و نشسته خوب‌ها را در ظروف  
جمع کنند و بدها را دور اندازند. بدین‌طور در آخر این عالم خواهد شد، فرشتگان  
بیرون آمده صالحان را از میان طالحان جدا کرده است. ایشان را در تنور آتش  
خواهند انداخت جایی که گریه و فشار دندان می‌باشد» (متی، سیزدهم: ۴۷-۵۱).

در این تمثیل نیز از تشبیه معقول «اعتقاد به ملکوت آسمان» به محسوس «دام صید ماهی در دریا» استمداد جسته‌اند.

### هـ. طبقه خواص و مردمانی به مانند کودکان

در این قسمت از تمثیل، مسیح(ع) فقیهان و دانشمندان دینی قوم فریسی را به کودکان بهانه‌جویی تشبیه می‌کند که هر بار در برابر فراخوان دوستان‌شان به بازی، بهانه‌تراشی می‌کنند و هر وقت با بهانه‌ای، دست رد بر سینه آنان می‌زنند:

«آن‌گاه خداوند گفت مردمان این طبقه را به چه تشبیه کنم و مانند چه می‌باشند  
«اطفالی را مانند که در بازارها نشسته و یکدیگر را صدا زده، می‌گویند برای شما  
«نواختیم رقص نکردید و نوحه‌گری کردیم گریه نمودید، زیرا که یحیی  
«تعمیددهنده آمد که نه نان می‌خورد و نه شراب می‌آشامد، می‌گویند دیو دارد، پسر  
«انسان آمد که می‌خورد و می‌آشامد می‌گویند اینک مردی است پرخور و باده-  
«پرست و دوست باج‌گیران و گنه‌کاران» (لوقا، هفتم: ۳۵-۳۱).

مردمان این طبقه نیز به سان این اطفال، هر زمان در قبال دعوت مسیح و آیین او بهانه‌جویی می‌کنند و هر بار با بهانه‌ای، مانع دعوت او می‌شود (اکبری دستک، ۱۳۸۴: ۶۳۷) در این تمثیل، از تشبیه محسوس (عالمان بهانه‌گیر) به محسوس (کودکان بهانه‌گیر) استفاده شده است.

### و. اجابت پادشاه به دادخواهی مصرانه پیرزن

عیسی(ع) در قالب این تمثیل به پیروان خود تعلیم می‌دهد که چگونه خداوند، بسی بهتر و سریع‌تر نسبت به حوائج بندگان خود، عنایت می‌کند پیش از آن‌که حتی این حوائج به ذهن او خطور کند؛ البته این امر مشروط به آن است که بندگان همیشه اهل دعا و نیایش و سماجت در این کار باشند:

«و برای ایشان نیز مثلی آورد، در این‌که می‌باید همیشه دعا کرد و کاهلی نورزید.  
«پس گفت در شهری داوری بود که نه ترسی از خداوند و نه باکی از انسان داشت،  
«و در همان شهر بیوه‌زنی بود که پیش وی آمده بود می‌گفت داد مرا از دشمنم  
«بگیر و تا مدتی به وی اعتنا نمود و لکن بعد از آن با خود گفت هر چند از خدا  
«نمی‌ترسم و از مردم باکی ندارم؛ لیکن چون این بیوه‌زن مرا زحمت می‌دهد به داد  
«او می‌رسم مبادا پیوسته آمده مرا به رنج آورد. خداوند گفت بشنوید که این داور  
«بی‌انصاف چه می‌گوید و آیا خدا برگزیدگان خود را که شبانه‌روز بدو استعانه  
«می‌کنند دادرسی نخواهد کرد اگر چه برای ایشان میرغضب باشد، به شما می‌گویم

«که به زودی دادرسی ایشان مرا خواهد کرد، لیکن چون پسر انسان آید آیا ایمان را  
«بر زمین خواهد یافت؟» (لوقا، هجدهم: ۸-۱).

در این تمثیل نیز از تشبیه معقول «عنایت دائمی پروردگار» به محسوس «پادشاه بی انصاف»  
استفاده شده است هرچند که در این تمثیل، به نوعی تشبیه مرکب نیز به کار رفته است.

### ز. عابد متکبر و گنه کار پشیمان

در این تمثیل نیز درس‌ها و عبرت‌هایی است برای کسانی که به اعمال اندک و ایمان سطحی  
خود غرّه می‌شوند، و خطاکاران را تحقیر می‌کنند:

«و این مثل را آورد برای بعضی که بر عدالت خود اعتماد می‌داشتند و دیگران را  
«حقیر می‌شمردند که دو نفر یکی فریسی و دیگری باج‌گیر به هیکل رفتند تا  
«عبادت کنند. آن فریسی ایستاده بدین‌طور با خود دعا کرد که خدایا تو را شکر  
«می‌کنم که مثل سایر مردم، حریص و ظالم و زناکار نیستم و نه مثل این باج‌گیر.  
«هر هفته دو مرتبه روزه می‌گیرم و از آن چه پیدا می‌کنم ده یک می‌دهم. اما آن  
«باج‌گیر دور ایستاده نخواست چشمان خود را به سوی آسمان بلند کند، بلکه به  
«سینه خود زده گفت: خدایا بر من گناه کار ترحم فرما. به شما می‌گویم که این  
«شخص عادل کرده شده به خانه خود رفت به‌خلاف آن دیگر. زیرا هر که خود را  
«برافرازد پست گردد و هر کس خویشتن را فروتن سازد سرافرازی یابد» (لوقا،  
هجدهم: ۹-۱۴).

در این تمثیل نیز از نوع تشبیه معقول «اعتماد بر نفس متکبرانه» به محسوس «عابد متکبر»،  
و نیز «تحقیر دیگران» به «گنه کار پشیمان» و نسبت آن دو در پیشگاه خداوند، استفاده شده  
است.

### ح. مسیح (ع) و شبان نیکو

در قالب این تمثیل مسیح (ع) خود را به‌سان شبانی نیکو برمی‌شمارد که با نهایت آگاهی و  
مهربانی از گله‌های گوسفندان مراقبت می‌کند و هم او صدای گوسفندان خود را می‌شناسد و هم  
گوسفندان صدای شبان خویش را به‌خوبی می‌شناسند. او شبانی است که به هنگام خطر حمله  
گرگ‌ها، آن‌ها را رها نمی‌کند:

«و این مثل را عیسی برایشان آورد، اما ایشان نفهمیدند که چه چیز بدیشان

«می‌گوید. آن‌گاه عیسی بدیشان باز گفت آمین آمین به شما می‌گویم که من در گوسفندان هستم، جمیع کسانی که پیش از من آمدند دزد و راهزن هستند. لیکن گوسفندان سخن ایشان را نشنیدند. من در هستم هر که از من داخل گردد نجات یابد و بیرون و درون خرامد و علوفه یابد. دزد نمی‌آید مگر آن‌که بدزد و بکشد و هلاک کند من آدمم تا ایشان حیات یابند و آن را زیاده‌تر حاصل کنند. من شبان نیکو هستم، شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می‌نهد، اما مزدوری که شبان نیست و گوسفندان از آن او نمی‌باشند چون ببیند که گرگ می‌آید گوسفندان را گذاشته و فرار می‌کند و گرگ گوسفندان را می‌گیرد و پراکنده می‌سازد. من شبان نیکو هستم و خاصان خود را می‌شناسم و خاصان من، مرا می‌شناسند. چنان که پدر مرا می‌شناسد و من پدر را می‌شناسم و جان خود را در راه گوسفندان می‌نهم» (یوحنا، دهم: ۱۵-۵).

در این تمثیل که از نوع تشبیه حسی «مسیح(ع) و امت وی» به حسی «شبان نیکو و گوسفندان» است، عیسی(ع) در مقام بیان این مطلب است که وی به‌خاطر حفاظت و مراقبت از امت خویش، مبعوث شده و در این راه از هیچ فداکاری دریغ نخواهد کرد تا جایی که در راه هدایت امت خویش، حاضر به فداکردن جان خویش است.

### تمثیل در قرآن کریم

بحث پیرامون تمثیلات قرآنی و نیز ویژگی‌ها و اهداف آن، موضوعی است که نمی‌توان به تمام جوانب و راز و رمزهای آن پی‌برد، چرا که کتاب حق تعالی چشمه فیاضی است که حقایق آن پایان‌ناپذیر است و معدن ذی‌قیمتی است که افکار محدود بشری به تمام زوایا و ذخایر بی‌بدیل آن دسترسی ندارد. چرا که قرآن کریم در تمثیلات خود از مؤمن و کافر، زنده و مرده، بنده و مولی، انسان‌های کور و کر و گنگ، عجوزه، شخص تشنه، عنکبوت، پشه، مگس، سگ، گوسفند، الاغ، گورخر، شیر، دانه، سنبله، گیاه، کشتزار، باغ، زمین شوره‌زار، آب، آتش، باد، خاک، خاکستر، باران، سنگ، دریای مواج، سراب، کف، سوزن، پشم، چراغدان، رعد و برق، تاریکی و روشنائی و ... یاد کرده است که از این جنبه می‌توان تمثیلات قرآنی را به نمایشگاهی تشبیه کرد که در آن از تمام مظاهر طبیعت و از جلوه‌های آفاق بی‌کران هستی، نمونه‌هایی چند را در معرض دید آدمی قرار داده و از این راه، وی را به تعقل و اندیشه و پندگرفتن از این همه شگفتی‌ها فراخوانده است:

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (الزمر/ ۲۷)

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (الحشر/۲۱)

از همین روی می‌توان مهم‌ترین ویژگی‌های تمثیلات قرآنی را در مؤلفه‌هایی نظیر جامعیت و گستردگی، سهولت و قابل فهم بودن، تصویرگری مفاهیم و حیات‌بخشی به الفاظ، استفاده از پدیده‌های طبیعی، واقعیت‌گرایی و پرهیز از خیال و خرافی بودن، هماهنگی با محیط، تنوع اسلوب، توالی موضوعات، بهره‌مندی از روش مقایسه‌ای و نیز ایجاز آن جستجو نمود (محمد قاسمی، ۱۳۸۶: ۱۰۱-۱۰۶). از دیگر سو اساساً هدف تمثیلات قرآن، جدا از اهداف کلی قرآن نیست و روشن است که هدف اصلی و نهایی در قرآن چیزی جز تربیت و هدایت نیست. به طوری که همه شریان‌های آیات قرآن به قلب هدایت می‌انجامد و هیچ نکته، مثال، قصه و حادثه‌ای در قرآن نیست که بی‌نتیجه و بی‌هدف طرح شده باشد. در این بخش از تحقیق از میان ۶۰ مورد از تمثیلات قرآنی مورد استخراج و تأیید دانشمندان اسلامی که در ۸۰ آیه آن، واژه «مثل» و «مثل» به کار رفته است، به موارد اندکی از آن‌ها اشاره و سپس مورد بررسی قرار می‌گیرد:

**۱. انفاق در راه خدا و انفاق توأم با منت و اذیت**

از جمله اهداف مهم و ارزشمند تمثیلات قرآنی، توجه‌دادن به ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها و رهنمون ساختن آدمی به ارزش‌های والای اخلاقی و انسانی و بازداشتن وی از زشتی‌ها و پستی‌هاست. از همین روی می‌توان دریافت که محور اصلی تمثیلات و تشبیهات قرآن کریم را تبیین فضائل و ردائل اخلاقی تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که مثال‌های قرآن کریم را می‌توان یکی از معیارهای سنجش خوبی‌ها از بدی‌ها و ارزش‌ها از ضد ارزش‌ها قلمداد کرد. در همین زمینه قرآن کریم با ظرافت خاصی، به تصویرگری تمثیل گونه‌ای انفاق با صبغه الهی و ارزشی آن و نیز انفاق با رویکرد ریاکارانه و ایدئائی آن به عنوان یک ضد ارزش، می‌پردازد و ابعاد و آثار تربیتی و غیرتربیتی هر یک را چنین ترسیم می‌کند:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَبِيلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَ

اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (البقرة/۲۶۱)

مطابق این آیه قرآن عمل انسان را از وجود او جدا نمی‌داند و هر دو را اشکال مختلفی از حقیقتی واحد معرفی می‌کند که خود اشاره به یک حقیقت عقلی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۲۳۴). از سوی دیگر برای اعمال ریاکارانه و انفاق‌های آمیخته با منت و آزاری که از دل‌های قساوت‌مند سرچشمه می‌گیرد، مثال زنده‌ای ارائه کرده است که تصویر گویایی برای این رذیله

اخلاقی به شمار می‌رود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَدَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ  
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ  
شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (البقرة/ ۲۶۴)

در هر دو آیه تشبیه معقول به محسوس به کار رفته است.

### ب. عالم بی عمل

قرآن کریم برای به تصویر کشیدن حال کسانی که عمری را به فراگرفتن علوم و اصطلاحاتی چند اختصاص داده‌اند، لیکن از آن بهره‌ای برای رشد و کمال نبرده‌اند، آنان را به الاغ بارکشی تشبیه می‌کند که باری از کتاب‌های نفیس را به دوش می‌کشد، ولی از کتاب چیزی جز سنگینی آن را احساس نمی‌کند و برایش تفاوتی ندارد که سنگ و چوب بر پشت دارد یا کتاب‌هایی که دقیق‌ترین اسرار آفرینش و مفیدترین برنامه‌های زندگی در آن است:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا الثَّوْرَةَ لَمَّا حَمَلُوا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ  
كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (الجمعة/ ۵)

در این تمثیل که تشبیه محسوس به محسوس به کار رفته است، وجه تشبیه نادان به حمار را از آن جهت دانسته‌اند که آن چهارپا از دیگر دواب نزد آدمیان به بلاهت و کودنی مشهورتر گشته؛ هم‌چنان که در بسیاری از فرهنگ‌ها، تشبیه آدم کودن و پلید به درازگوش از امثال جاریه است (حکمت، ۱۳۶۱: ۳۲۳).

### ج. ذات پاک خداوند و نور محض

به تحقیق می‌توان مثال‌های قرآن را یکی از جلوه‌های لطف و رحمت الهی در حق آدمی به شمار آورد، چراکه در پرتو این مثال‌ها، بسیاری از معانی و مفاهیم غیبی که در حوزه ادراکات بشری نمی‌گنجد، در بهترین و سهل‌ترین روش‌ها برای انسان تبیین می‌شود و ذهن انسان می‌تواند با این حقایق دست نیافتنی ارتباط برقرار کند. از جمله تمثیلاتی که این نقش را به خوبی ایفا می‌کند، می‌توان به نمونه حاضر اشاره کرد:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ  
كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ



تَمْسَسُهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿النور/۳۵﴾

قرآن کریم در پرتو این تمثیل که از نوع تشبیه معقول به محسوس است، حقیقت ذات نامتناهی الهی را تا حدی برای ادراک محدود بشری قابل درک کرده، چراکه بشر از دستیابی به اصل و حقیقت ذات مقدس خداوندی عاجز و ناتوان است (سید قطب، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۲۵۱۹)؛ از همین روی اگر بخواهیم برای ذات پاک خداوند، تشبیه و تمثیلی از موجودات حسی این جهان انتخاب کنیم، چیزی همانند واژه نور می تواند گویای این حقیقت باشد.

### د. عالمانی همانند سگ هار

قرآن کریم در بسیاری از تمثیلات خود با مهارت زایدالوصفی، حالات روحی و نفسی انسان ها را مجسم کرده و با ارائه تابلوهای بدیع، چهره های گوناگون افراد و روحيات آن ها را ماهرانه به تصویر کشیده است، به گونه ای که هر کس می تواند این حالات و ویژگی ها را در هر زمان و مکان و در اشخاص پیرامون خود سراغ گیرد، و درباره چهره های زشت یا زیبای آنان قضاوت کند. هم چنان که تمثیل ذیل، شاهی بر این مدعاست:

﴿وَإِنَّ عَلَيْنَهُ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّخَذَ الشَّيْطَانُ فِكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ\* وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِذَا تَحَمَّلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تُتْرَكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (الأعراف/۱۷۶-۱۷۵)

از امام باقر (ع) روایت شده که فرموده است: «این آیه در اصل درباره بلعم باعورا است، سپس خداوند آن را به عنوان مثال درباره افراد این امت یعنی کسانی که هواپرستی را بر خداپرستی و هدایت الهی مقدم شمارند ارائه کرده است (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۷۶۹). صاحب تفسیر المنار می نویسد: «لهث یعنی تنفس شدید در حالی که زبان را از دهان خارج کند. برای غیر سگ این حالت از شدت خستگی و یا عطش است، اما برای سگ این حالتی طبیعی است و در همه حال زبانش را بیرون می آورد چه در حال عطش باشد یا نباشد، چه مورد حمله قرار گرفته باشد و چه نباشد...؛ و مقصود آیه این است که چنین کسی که از هوای نفس پیروی کرده و به زمین و تعلقات مادی دل بسته است، بدترین حالات را دارد. او به دنبال دنیای حقیر و پست، دائماً حریصانه نفس می زند و در حالی که خسته و وامانده شده دست از طلب دنیا بر نمی دارد و راضی به

آن چه دارد نیست، و هر روز حرص و طمع او با وجود دستیابی بیشتر به تمتعات دنیوی، فزونی می‌یابد» (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۴۰۵).

## هزنان الگو

خداوند متعال برای دعوت انسان‌ها به نیکی و برحذر داشتن آنان از زشتی‌ها، در جای‌جای قرآن کریم به معرفی چهره‌های محبوب و نیز منفور روی آورده و با شیوه‌های گوناگون به ترسیم دقیق ویژگی‌ها و ابعاد زندگی آنان پرداخته است. در این میان برخی تمثیلات قرآنی نقش به‌سزایی در معرفی الگوهای مطلوب و شناسایی چهره‌های منفور ایفاء می‌کند. از جمله تمثیلاتی که در آن‌ها، دو چهره محبوب و منفور در کنار یکدیگر ترسیم شده و مخاطب را به مقایسه این نمونه‌ها با یکدیگر فراخوانده است، آیات ذیل می‌باشد:

﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَاتَمَهُمَا فَلَمْ يُعْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ \* وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ \* وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانُ الْإِسْلَامِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِيُظَاهَرَ أُولَٰئِكَ وَالرَّاسِخِينَ فِي غُلُقَاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ \* أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّابِرُونَ﴾ (التحریم/ ۱۲-۱۰)

این آیات چهره‌ای کریمه از دو زن کافر خیانت‌پیشه یعنی همسر نوح(ع) و همسر لوط(ع) که در خانه دو پیامبر بزرگ الهی مأوی گزیده بودند ارائه می‌دهد، و در کنار آن دو از چهره‌های درخشان و تابناک بشری یعنی همسر فرعون و حضرت مریم(س) را به عنوان درس‌های عملی زنده‌ای در پیش روی همگان قرار داده است تا انسان‌ها از روش زندگی آنان الهام گیرند و عاقبت ایمان و کفر را در این نمونه‌های عینی به وضوح مشاهده کنند(محمد قاسمی، ۱۳۸۶: ۱۸۱).

## و.خانه سست عنکبوت

در پاره‌ای از تمثیلات قرآن کریم، حالات و روحيات مشرکان در قالب تابلوهای زنده و گویا ترسیم شده، و علامت سؤال بزرگی بر روی اعتقادات سخیف آنان گذاشته شده و بت‌های سنگی و چوبی و نیز بت‌های فکری و اعتقادی آنان با ارائه مثال‌هایی کوبنده و گزنده، مورد استهزاء و سرزنش قرار گرفته است:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ

الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۴۱﴾ (العنكبوت/۴۱)

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد: «این آیه با اطلاق که دارد تمامی اقسام شرک را شامل می‌شود، و روی سخنش با تمامی کسانی خواهد بود که حتی در امور خود به غیر خدا تکیه کنند» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۶: ۲۰۶).

ز. زرق و برق دنیا و سرسبزی ناپایدار زمین

قرآن کریم برای آن که پرده‌های غفلت و غرور را از مقابل دیدگان غافلان و مغروران به دنیا کنار بزند و ناپایداری و زودگذربودن دنیا را ترسیم کند، مثال‌هایی را که هر یک هم‌چون تابلوهای زنده‌ای تصویرگر حقیقت دنیا هستند، پیش روی آدمی قرار می‌دهد:

﴿وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ

مَشِيماً تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿۴۵﴾ (الکهف/۴۵)

در تصویر این تابلوی زنده نیز می‌بینیم که چگونه قطرات حیات‌بخش باران بر پهنه زمین می‌ریزد و صفحه کوه و صحرا یکپارچه جنبش و حیات می‌شود، شکوفه‌ها و گل‌ها و میوه‌ها یکی بعد از دیگری زینت‌بخش شاخه‌ها می‌شوند. گویی همه می‌خندند، فریاد شادی می‌کشند و به وجد و رقص درآمده‌اند. ولی این صحنه دل‌انگیز دیری نمی‌پاید، بادهای خزان شروع می‌شود و گرد و غبار مرگ بر سر آنان می‌پاشد، هوا به سردی می‌گراید، آب‌ها کم می‌شود و چیزی نمی‌گذرد که آن گیاهان خرم و سرسبز و خندان به شاخ و برگ‌های پژمرده و بی‌فروغ تبدیل می‌شوند که باد و نسیم آن‌ها را به هر سو پراکنده می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱۲: ۴۴۴).

ح. خلقت عیسی و آدم (علیهما السلام)

گاه فردی آن‌چنان در تار و پود ذهن خود گرفتار می‌آید، که چون کرم ابریشم خود را در پیله‌های تنیده خویش محبوس کرده و مجاری اندیشه را بر خود می‌بندد. طبیعی است که با چنین فردی نمی‌توان تنها از راه استدلال‌های منطقی و براهین فلسفی به مناظره برخاست بلکه در مواردی چند، ارائه مثالی گویا و شیوا می‌تواند گره‌های فکری او را بگشاید و راه رسیدن به مقصود را هموار کند؛ چرا که به تعبیر زمخشری مثل در دل‌ها تأثیر بیشتری می‌گذارد و دشمن لجوج و عنود، منکوب و سرکوب می‌شود، و با مثل متخیل به صورت محقق و معقول در قالب محسوس ترسیم می‌گردد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۴۹).

از جمله مثال‌هایی که چنین نقشی را به خوبی ایفا می‌کند، آیه ۵۹ سوره آل عمران است؛ این آیه خطاب به کسانی که آفرینش حضرت مسیح(ع) را بهانه قرار داده و گفتند: چگونه ممکن است انسانی بدون پدر متولد شود، چنین می‌فرماید:

﴿لَنْ مَثَلِ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾

زرکشی در این باره می‌گوید: این تشبیه قرآن از نوع تشبیه امری غریب به غریب‌تر از خود است، زیرا اگرچه خلقت عیسی(ع) بدون پدر امری عجیب و شگفت به‌شمار می‌رود، لیکن از آن شگفت‌تر، خلقت آدم است که از خاک آفریده شد و پدر و مادر در خلقت او نقش نداشتند. لذا از این تشبیه می‌توان به عنوان بهترین ابزار برای تأثیرگذاری بر مخاطب و بستن دهان خصم و فائق آمدن بر وی بهره جست (زرکشی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۴۷۷).

### نتیجه بحث

- ۱- تمثیل برای توضیح و تبیین معنی به‌کار می‌رود و قالبی است در خدمت ادبیات تعلیمی. تمثیل با تجسم‌بخشیدن به مفاهیم انتزاعی و عقاید دینی و اخلاقی و به‌تصویر کشیده آن‌ها، امر آموزش به عوام و ذهن‌های مبتدی را ساده می‌کند.
- ۲- نقش تعلیمی و تربیتی تمثیل در ادبیات دینی بسیار روشن و انکار ناپذیر است، به‌ویژه آن‌که در خطابه‌های سیاسی و علم اخلاق از قدرت اثبات و اقناع شگرفی برخوردار است. در مواردی که بیان اندیشه دشوار است تمثیل به روش آگاهانه راهی است برای پوشیده‌گویی و بیان غیرمستقیم اندیشه‌هایی که صراحت در آن‌ها از کارآیی و اثرگذاری چندانی برخوردار نیست.
- ۳- تمثیل و ضرب‌المثل در جهت تفهیم و انتقال هرچه بیشتر پیام‌های الهی و بهره‌گیری از عنصر تعقل و تفکر در سطح گسترده‌ای از آیات قرآن کریم و آنجیل اربعه به‌کار رفته است. به‌گونه‌ای که غالباً تمثیلات این دو کتاب، اجمالاً در حقایق و مفاهیم بنیادی و بحث از نیکی و نیکان، بدی و بدسگالان، ابرار و اشرار، تبشیر و انذار، و موضوعاتی از این قبیل همداستان‌اند، هرچند در جزئیات و تفصیل و کیفیت ارائه این مفاهیم با یکدیگر اختلاف‌های گوناگون دارند.
- ۴- نوع و سطح تمثیلات قرآن کریم بسیار متفاوت با نوع و سطح تمثیلات آنجیل اربعه است به‌گونه‌ای که غالب تمثیل‌های آنجیل، درباره ملکوت آسمان بوده و از جامعیت و گستردگی کمتری برخوردار است.
- ۵- تشبیه برخی از عناصر هم‌چون عقیده و ایمان سست و بی‌ریشه به بنای ساخته شده بر

"تمثیل" ابزار مشترک قرآن کریم و أناجیل/۱؛

---

روی سنگ، در تمثیلات قرآن و أناجیل مورد استفاده قرار گرفته است.  
۶- در قرآن کریم از حیوانات خاصی در تمثیل و در راستای القاء و انتقال معارف ارزشی و یا تبیین ضدارزش‌ها نام برده شده که در أناجیل أربعه کمتر به چشم می‌خورد.  
۷- هم در قرآن کریم و هم در أناجیل أربعه، می‌توان به مواردی از تشبیه معقول به محسوس و نیز تشبیه محسوس به محسوس استناد و استشهاد کرد.



## کتابنامه

### قرآن کریم.

- ابن اثیر الجزری، نصرالله بن محمد. ۱۳۷۹ هـ.ق. **المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر**. تحقیق احمد الحوفی و بدوی طبانه. قاهرة: دارالنهضة.
- ابن سلام، ابوعبید القاسم. ۱۴۰۰ هـ.ق. **الأمثال**. تحقیق عبدالمجید قطامش. مكة: مطبوعات جامعة ام القرى.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۳۷۵ هـ.ق. **لسان العرب**. بیروت: دارصادر للطباعة و النشر.
- ارسطو. ۱۳۷۱ م. **رتوریک (فن خطابه)**. ترجمه پرچنده ملکی. تهران: انتشارات اقبال.
- توفیقی، حسین. ۱۳۷۸ هـ.ش. **آشنایی با ادیان بزرگ**. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب و انتشارات سمت.
- جرجانی، عبدالقاهر. ۱۳۷۴ هـ.ش. **اسرار البلاغة**. ترجمه جلیل تجلیل. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جفری، آرتور. ۱۳۷۲ هـ.ش. **واژه‌های دخیل در قرآن**. ترجمه فریدون بدره‌ای. انتشارات طوس.
- جوهری، اسماعیل. ۱۴۰۷ هـ.ق. **الصحاح**. بیروت: دارالعلم للملایین.
- الحسینی، جعفر. ۱۴۱۳ هـ.ش. **اسالیب البیان فی القرآن**. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حکمت، علی اصغر. ۱۳۶۱ هـ.ش. **امثال قرآن**. تهران: بنیاد قرآن.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۳ هـ.ش. **لغت‌نامه دهخدا**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رشید رضا، محمد. ۱۴۱۴ هـ.ق. **تفسیر القرآن الحکیم المشتهر بتفسیر المنار**. بیروت: دارالمعرفة.
- زرکشی، بدرالدین. ۱۴۱۵ هـ.ق. **البرهان فی علوم القرآن**. بیروت: دارالمعرفة.
- زمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۰۷ هـ.ق. **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**. بیروت: دارالکتب العربی.
- سبحانی، جعفر. ۱۴۲۰ هـ.ق. **الأمثال فی القرآن الکریم**. قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).
- سیوطی، عبدالرحمن. (۱۳۶۳ هـ.ش). **الایتقان فی علوم القرآن**. ترجمه سید مهدی حائری قزوینی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شکورزاده، ابراهیم. ۱۳۷۲ هـ.ش. **ده هزار مثل فارسی**. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۶۳ هـ.ش. **المیزان فی تفسیر القرآن**. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۴۰۸ هـ.ق. **مجمع البیان فی علوم القرآن**. بیروت: دارالمعرفة.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. ۱۴۱۶ هـ.ق. **مجمع البحرین**. قم: مؤسسه البعثة.
- علی الصغیر، محمدحسین. ۱۴۱۲ هـ.ق. **الصورة الفنية فی المثل القرآنی**. بیروت: دارالهادی.
- فتوحی، محمود. ۱۳۸۵ هـ.ش. **بلاغت تصویر**. تهران: نشر سخن.
- الفیاض، محمدجابر. ۱۴۱۵ هـ.ق. **الأمثال فی القرآن الکریم**. الجدة: الدار العالمية للکتاب الاسلامی.
- قطب، سید. ۱۴۱۳ هـ.ق. **فی ظلال القرآن**. قاهره: دارالشروق.
- کتاب مقدس (أناجیل أربعه)**. بی تا. ترجمه تفسیری فارسی. تهران: انجمن ترجمه و پخش کتب مقدسه.

## "تمثیل" ابزار مشترک قرآن کریم و اناجیل/۳

محمد قاسمی، حمید. ۱۳۸۶ هـ.ش. تمثیلات قرآن و جلوه‌های تربیتی آن. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.

مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۰ هـ.ش. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

هاکس، جیمز. ۱۳۷۷ هـ.ش. قاموس کتاب مقدس. تهران: انتشارات اساطیر.

هیوم، رابرت. ۱۳۶۹ هـ.ش. ادیان زنده جهان. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

### مقالات و پایان‌نامه

اکبری دستک، فیض‌الله. ۱۳۸۴ هـ.ش. بررسی تطبیقی موضوعات مشترک قرآن کریم و اناجیل اربعه. پایان‌نامه دکتری به راهنمایی محمدعلی لسانی فشارکی و مشاوره عباس همایی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

نعمتی پیرعلی، دل‌آرا و غلامرضا عباسی ولدی. بهار ۱۳۹۱. «فضایل و رذایل اخلاقی در قرآن و اناجیل اربعه». فصلنامه فدک سبزواران. سال دوم. شماره ۹. صص ۱۳۷-۱۶۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی